

Lesson 8: I'm sorry

متن مکالمه :

Naomi: Hey Vicky, did you forget our study date at ten this morning?

سلام ویکی، آیا قرار مطالعه ما در ساعت ۱۰ صبح را فراموش کردی؟

Vicky: I'm sorry, Naomi. At ten, I was talking with my professor and couldn't get away. I'm sorry. I should have called.

متاسفم نامی، ساعت ۱۰ داشتم با استاد صحبت می کردم و نتوانستم خلاص بشوم! متاسفم. باید تلفن می زدم.

Naomi: That's okay. So, how did the meeting go with the professor?

مهم نیست، جلسه با استادت چطور بود؟

Vicky: It went fine. He gave me an extension on my paper and I can still take the midterm. How was your study group yesterday?

خوب پیش رفت. او برگه آزمون من را تمدید کرد و من می توانم امتحان میان ترم را بگذرانم. دیروز گروه مطالعه چطور بود؟

Naomi: Well, we were studying together during lunch when I noticed an old friend of mine from high school in the same café! My concentration quickly switched from class to catching up with my friend, so I didn't get much done. You've taken that class before, right?

خوب، ما هنگام نهار با همدیگر مشغول مطالعه بودیم که من متوجه یکی از دوستان قدیمی ام از دوره دبیرستان شدم در همان کافه شدم. تمام تمرکز من بعد از آن به سرعت صرف دنبال کردن دوستم شدم. بنابر این نتوانستم خیلی درس بخوانم. تو آن کلاس را قبلا گذراندی، درسته؟

Vicky: Yeah, last semester. I was always asking questions in that class because it was so difficult!

آره، ترم گذشته. من همیشه در آن کلاس سوال می پرسیدم، چون درس خیلی سختی بود.

Naomi: Well, I was hoping that you could lend me a hand with my paper; I can't think of anything else to write!

خب، امیدوارم بودم که بتونی در امتحان کمک کنی. نمی توانم به چیز دیگری غیر از نوشتن فکر کنم!

Vicky: Sure, no problem, that is, if you can help me study for our history test.

حتما، چیز مهمی نیست، اگر تو هم بتوانی در مطالعه درس تاریخ بهم کمک کنی!

Naomi: Sounds like a deal.

به نظر معامله خوبی میاد